

یادداشت

امیرگودرزی | گروه رسانه

از حساسیت‌های اقوام تا پختگی در نمایش لهجه

ماجرای با لهجه صحبت‌کردن بازیگران در تلویزیون فرازوفرودهای عجیبی در چند دهه گذشته داشته است. لهجه از آنجایی وارد آثار نمایشی و به‌ویژه سریال‌های تلویزیونی شد که سازندگان سیما تصمیم گرفتند تمرکز خود را از پایتخت بردارند و در تولیدات خود نشان دهند شهرها و استان‌های مختلف را می‌بینند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی که همه اقشار مردم تلویزیون تماشا کردند، توقعات هم از این رسانه افزایش یافت. شهرستان‌ها دوست داشتند بازتابی از زندگی خود را در تلویزیون ببینند ولی تا سال‌ها این مهم محقق نشد.

در سال‌های ابتدایی انقلاب گاه برای نشان دادن شخصیتی روستایی از لهجه استفاده می‌شد که این رویه به‌سرعت حساسیت‌هایی را ایجاد کرد. دلخوری شهرستانی‌ها از لهجه برخی بازیگران تمامی نداشت و بارها در فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی لهجه یک بازیگر کار دست فیلم‌ساز داد. تلویزیون نویای پس از انقلاب تاب تحمل چنین همهجه‌هایی را نداشت و به‌همین دلیل بسیاری از فیلمسازان تصمیم گرفتند قید لهجه را در تولیدات خود بزنند. نگرانی آنها ابد از بد اداکردن لهجه نبود چرا که هر طوری لهجه‌ها بیان می‌شد باز هم گروهی از اقوام تصور می‌کردند گویش آنها مورد تمسخر قرار گرفته است. شاید بازار داغ جوک‌های قومی‌در آرتزمان چنین باوری را در ذهن آنها جای می‌داد، به‌هر ترتیب این حساسیت‌ها نتیجه‌ای جز حذف لهجه‌ها نداشت.

به‌عنوان مثال در سریال - یک‌مشت پر عقاب - لهجه آذری سرگروهیانی که علیرضا خسته نقش او را برعهده داشت حذف شد. کمی بعد در سریال ما فرشته نیستیم که قرار بود محمود جعفری، فاطمه گودرزی و علی صادقی به لهجه لری حرف بزنند، با وجودی که این بازیگران قادر بودند این لهجه را به بهترین شکل ادا کنند، تصمیم گرفته شد لهجه‌ای در کار نباشد؛ البته همه اینها ملاحظه‌ای بود تا خاطر مخاطب بومی آن استان‌ها مکدر نشود. البته در همین بین لهجه آذری اکبر عبدی در سریال‌های خاله‌خانم و هتل پیاده‌رو موردتوجه بسیاری قرار گرفت، طوری که اگر حساسیت‌هایی هم ایجاد شده بود میان استقبال مخاطبان محو شد. اینجا بود که نەتنها ترک‌ها به لهجه ترکی اقبال نشان دادند بلکه دیگر اقوام هم از این لهجه لذت می‌بردند، لهجه‌ای که باعث باورپذیرترشدن نقش بازیگران و نمک کار هنرمندان می‌شد. اما امروز باگذشت چند دهه به‌ندرت شاهد چنین حساسیت‌هایی به لهجه‌داشتن یک بازیگر هستیم.

در سریال کلانتری ۱۱ لهجه کرمانی نەتنها اهالی استان پهناور کرمان را نمی‌آزارد بلکه آنها را به‌وجد هم می‌آورد. مازندرانی‌ها دیگر مانند سریال پایتخت یک از رویارویی با لهجه خود در تلویزیون گلیاه ندارند و زاکرس‌نشینان نەتنها از لهجه‌کردی در نون‌خ شکایتی نمی‌کنند بلکه آن را نشانه توجه به شهرهای کردنشین می‌دانند. تولیدات نمایشی جدید جایی برای لهجه‌های من‌درآوردی و تقلید ضعیف لهجه‌ای محلی ندارند و به‌قدری درست بیان می‌شوند که صاحبان این لهجه‌ها را سر ذوق می‌آورد. البته به‌نظر می‌رسد تغییری اساسی که در طول چند دهه رخ داده باور مخاطبان بوده است، مخاطبانی که اطمینان دارند کسی قصد تمسخر آنها را ندارد و اگر بازیگری با لهجه‌ای محلی صحبت می‌کند، به‌معنای نوعی بهادادن تلویزیون به افرادی است که با این لهجه صحبت می‌کنند؛ این مساله نشان از بلوغ تلویزیون در نمایش آواهای بومی سراسر ایران دارد.

امروز در برخی از سریال ها مانند سریال کلانتری ۱۱ تنها از وجود یک لهجه خبری نیست. لهجه کرمانی، شیرازی، قزوینی ولری به شکلی این مجموعه نمایشی را رنگارنگ ساخته است. اگر در سریال نون‌خ پایسارل پایتخت تنها با لهجه کردی یا مازندرانی روبه‌رو بودیم ، امروز در یک مجموعه نمایشی شاهد لهجه‌های گوناگونی هستیم، بدون تردید وجود این لهجه ها حسن همدات‌پنداری برای مخاطبان صاحب آن لهجه ایجاد می‌کند طوری که این سریال را از آن خود می‌دانند.

در گذشته گاه لهجه ای که در رسانه ملی از کردی یا لری تقلید می شد به قدری ضعیف بود که برخی مخاطبان، آن را لهجه تلویزیونی می‌دانستند. لهجه‌ای که باگویش مردمان هیچ شهر و استانی همخوانی نداشت و قومی نبود که آن لهجه را از آن خود بدانند. اما حالا این رویه تا حد قابل توجهی ترمیم یافته است. ژختگی در تقلید لهجه‌ها دیگر به سریال های شاخص و بازیگران توانمند محدود نمی‌شود. این روزها در آثار نمایشی شاهد هستیم بسیاری از بازیگران توانایی تقلید صحیح لهجه اقوام مختلف کشورمان را دارند و به نظر می‌رسد همه عوامل دست به دست هم داده‌اند تا لهجه‌های شیرین اقوام ایرانی تا این حد پخته و قابل باور در سریال‌های سیما به گوش بنشینند.

من مستندساز متمدن‌ترین کشور جهانم

جواد قارایی در نشست صمیمانه از تجربه ۲۰ ساله مستندسازی، نگاه تمدنی خود و مواضع واکنش برانگیزش می‌گوید



طیف متفاوتی از مخاطبان را در جمع خود داشته باشیم. از یک دوره به بعد، در برنامه ایرانگرد نکاتی مطرح می‌شود که به گفته برخی مخاطبان و منتقدان، بازتاب‌دهنده مواضع سیاسی قارایی است. او با ذکر این نکته که ترجیح می‌دهد این مواضع را «ملی» بنامد نه «سیاسی» ادامه داد: یک مستندساز فقط به واقعیت‌ها و حقایق استناد می‌کند؛ این واقع‌گرایی چنان در من پررنگ است که اهل رمان و فیلم هم تخیلی نیستم و در شغل هم همواره متکی بر واقعیت‌های ایران، هویت و تاریخ بوده‌ام.

نمی‌توانم نظاره‌گر باشم

قارایی با حسرت و نگرانی عنوان کرد: من نمی‌توانم ببینم که ما ایرانی‌ها ۱۰هزار سال زحمت کشیده‌ایم و حالا غاصبان و قاتان جهانی کمر به نابودی این مرز و بوم برداشته باشند. دقت کنید که ۱۰هزار سال معادل صد نسل ایرانی است که در این سرزمین رنج برده و تمدن آفریده‌اند، درحالی‌که تمام عرب‌های حاشیه خلیج فارس تنها یک نسل هستند که ۷۰ سال از عمرشان می‌گذرد. کل اروپا، به‌جز تمدن یونان و روم باستان نیز شاید تنها ۱۰ یا ۱۵ نسل قدمت داشته باشد. در چنین شرایطی، خود را نتوان از سکوت در برابر بمباران کشور یا دعوت

فقط یک گزینه معقول وجود دارد

قارایی با قاطعیت اعلام کرد: اسرائیل یک کشور جعلی و غاصب است که با کشتار زنان و کودکان، سرزمینی به وسعت شاید یک استان کوچک ایران (مانند همدان) را اشغال کرده است. در مقابل، ایران با وسعتی ۵٫۶برابر فلسطین و اسرائیل، ۹۰میلیون جمعیت و انبوهی از

فردی همچون رضا پهلوی می‌بینم که هرگز در ایران زندگی نکرده، مردم آن را نمی‌شناسد، دلسوزی‌ای برای این کشور ندارد و مردم را به تصرف خیابان‌ها و اماکن دولتی فرامی‌خواند. چگونه می‌توانم سکوت کنم و ببینم تمدن ۱۰هزار ساله من در حال نابودی است؟ یکی از بحث‌برانگیزترین بخش‌های سخنان این مستندساز، دفاع آشکار از ساخت بمب‌اتم است. قارایی دراین باره گفت: برخی طعنه می‌زنند که مگر تو طبیعت‌دوست و ایرانگرد نیستی؟ اتفاقاً چون من عاشق طبیعت، تمدن و تاریخ هستم می‌گویم باید بمب اتم بسازیم. در جنگ‌های اخیر، بخش بزرگی از طبیعت، محیط‌زیست، بناهای تاریخی و هویت ملی ایران آسیب دیده است؛ اگر بازآرندگی وجود داشت، این آسیب‌ها رخ نمی‌داد. بمب اتم برای استفاده نیست، برای بازآرندگی است. او به توهین دونالد ترامپ به مردم ایران اشاره می‌کند و می‌پرسد که در کجای تاریخ، یک رئیس‌جمهور به ملتی با ۱۰هزار سال تمدن چنین اهانتی کرده؛ آن‌هم از کشوری که تنها ۲۵۰سال قدمت دارد و بیشتر آن سال‌ها را هم صرف چپاول و تجاوز شده است. این ایرانگرد، در ادامه صراحتاًگفت: روز پنجم جنگ ۱۲ روزه با اسرائیل، تنها کسی بودم که روی آنتن زنده تلویزیون از رهبری وقت خواستم برای حفظ ایران بمب اتم ساخته شود، چراکه این درخواست را از سر عشق به ایران، طبیعت و مردم می‌دانم.

وی منشأ نگرش خود درباره ساخت بمب اتم را

هستند. درست همان‌گونه که ما آمریکا را به عنوان یک ابرقدرت نظامی می‌پذیریم، دیگران نیز باید ایران را به عنوان متمدن‌ترین و دیرینه‌ترین کشور جهان به رسمیت بشناسند و احترام بگذارند. تهیه‌کننده مستند ایرانگرد به ناآگاهی تاریخی برخی افراد اشاره کرد و گفت: بسیاری حتی تاریخ صدساله اخیر کشور خود را نمی‌دانند. برخی شعار «این آخرین نبرده...» سر می‌دهند، درحالی‌که نمی‌دانند محمدرضا پهلوی توسط همان آمریکا و اروپایی‌هایی که با آنها دوست بود، از درمان در بیمارستان‌های شان محروم و کشته شد. او کسانی را که شعارهای تفرقه‌افکن سر می‌دهند و خواستار بازگشت پهلوی هستند، به بی‌اطلاعی از این حقیقت معرفی می‌کند که «رضا پهلوی دست دوستی به قاتلان پدرش داده است.» قارایی با افتخار این‌گونه بیان کرد: در تاریخ ۴۸ ساله صداوسیما، هیچ فیلمسازی به اندازه من منتقد نبوده. ۲۰ سال از تریبون ایجادشده در جهت بیان نواقص و مدیریت‌های ضعیف استفاده کردم، اما این انتقاد را همچون رفتار یک پدر نسبت به فرزندش می‌بینم که نه از روی دشمنی، بلکه از روی عشق است. امروز هم که دشمن بیرونی قصد حمله دارد، موضع «تعادل» را برمی‌گزینم و از هر نوع تندرویی که به هر شکلی حمله می‌کند فاصله می‌گیرم. به تعالیم قرآن و طبیعت که بر تعادل استوارند استناد می‌کنم و می‌گویم انسان باید هم خوبی‌ها و هم بدی‌های هر نظامی را ببیند و بگوید: وظیفه ما آگاهی‌رسانی به جامعه است. این مستندساز تأکید کرد: پیش از آغاز اعتراضات دی ماه، در صفحه اینستاگرام خود با ۹۰۰هزار دنبال‌کننده، اعتراض را حق مردم دانستم. او قانون اساسی ایران را حامی حق اعتراض مسالمت‌آمیز معرفی می‌کند، وی می‌گوید: پیشنهاد می‌دهم که در هر شهر، مکان مشخصی (مانند استادیوم) برای اعتراض تعیین و تریبون و دوربین گذاشته شود و دولت نیز امنیت معترضان را تأمین کند. اگر چنین سازوکاری وجود داشت، اوضاع به شکل دیگری رقم می‌خورد. اما هشدارم این است که مردم ایران علاوه بر حق اعتراض، باید تاریخ و جغرافیای سیاسی خود را نیز بشناسند. اگر اعتراض از مسیر مسالمت‌آمیز خارج شود، دشمنان -که تنها آمریکا و اسرائیل نیستند، بلکه تجزیه‌طلبان بی‌تاریخ و بی‌تمدن نیز در اطراف ایران کمین کرده‌اند- از آن سوء استفاده خواهند کرد. باید دقت داشت که دشمنان به قدرت، هژمونی و جایگاه ایران حسادت می‌ورزند و اگر ایرانیان در زمین آنها بازی کنند، کشور خود را نابود خواهند کرد.



دیگری رقم می‌خورد. اما هشدارم این است که مردم ایران علاوه بر حق اعتراض، باید تاریخ و جغرافیای سیاسی خود را نیز بشناسند. اگر اعتراض از مسیر مسالمت‌آمیز خارج شود، دشمنان -که تنها آمریکا و اسرائیل نیستند، بلکه تجزیه‌طلبان بی‌تاریخ و بی‌تمدن نیز در اطراف ایران کمین کرده‌اند- از آن سوء استفاده خواهند کرد. باید دقت داشت که دشمنان به قدرت، هژمونی و جایگاه ایران حسادت می‌ورزند و اگر ایرانیان در زمین آنها بازی کنند، کشور خود را نابود خواهند کرد.

می‌کند. او تأکید کرد: مسئولیت معرفی این هویت عظیم بر دوش مسئولان فرهنگی و تبلیغاتی است و مردم عادی را در این کم‌کاری مقصر نمی‌دانم. اگر نخبگان جهانی آگاه از جایگاه واقعی ایران در تاریخ، علم، هنر و دوستی و جغرافیا آگاه شوند، شاید گام‌هایی مؤثر برای تصحیح نگاه مغرضانه ابرقدرت‌های مزدور برداشته شود.

قدرت و منابع، تنها گزینه معقول برای هژمونی در غرب آسیاست. خواهان محو هیچ گروه و مسلکی نیستم، اما تأکید می‌کنم: «اینجا یا جای ماست یا جای آنها؛ و قطعاً، اینجا جای امپراتوری ایران است.» از نیروهای مسلح ایران به خاطر ایستادگی‌شان کار تشکر می‌کنم. امیدوارم جهان بداند در جنوب غربی آسیا، ملتی با ۱۰هزار سال تمدن، صلح‌دوست و تمدن‌ساز زندگی

دریچه

روایت «مرزداران» از ایستادگی

که شاید مردم‌شان با ما صحبت نکنند و چون من بومی آن منطقه نیستم، همکاری نکنند اما چنین نبود و برعکس همکاری خوبی صورت گرفت. از این حیث فکر می‌کنم مردمی که این قدر پای کار کشور هستند، باید دیده شوند.

بلوکات با اشاره به برخی از سوزه‌ها در مستند، عنوان کرد: هنگامی که به چابهار رفتم، با یکی از گشت‌زن‌های دریایی روبه‌رو شدیم که به او بسیجی دریایی می‌گفتند. او بلوغ بود و جالب است که ۴۰ روز تمام با هزینه شخصی خود، برای لنج‌هایی که در دریا متوقف شده بودند ناهار می‌برد. غذایی که ساده هم بود و شاید گاهی نان و پنیر می‌شد اما آن فرد خودش به این فکر بود که این آب و غذا را تأمین کند.

مستند مرزداران با محوریت روایت فعالیت مرزداران کشور در جهت تأمین نظم و امنیت در مرزها از شبکه دو سیما و نسیم پخش شد.



کارگردان «مرزداران» با اشاره به ویژگی‌های این مجموعه مستند که از تلویزیون پخش شد، بیان کرد که در این مستندها به ایستادگی مردم مرزنشین کشور در زمان جنگ رمضان پرداخته است.

سجاد بلوکات، کارگردان ایران مجموعه مستندهای کوتاه، درباره شرایط تولید و سختی‌های آن بیان کرد: مرزداران بازتاب‌دهنده حال و هوای مردم مرزنشین جنوب کشور در شرایط جنگ است و در زمان جنگ هم ساخته شد. البته ما در

این مستند به دنبال نشان دادن صحنه‌های اصابت مستقیم نبودیم و اگر هم صحنه‌های این چنینی داشتیم، آنها را در آرشيو گذاشتیم؛ چراکه حال و هوای مردم مرزنشین در ایام جنگ برای ما بسیار جذاب‌تر بود.

وی با اشاره به مشاهداتش در ایام جنگ توضیح داد: ما در طول ۱۲ روز، به ۱۲ شهر سفر کردیم که خروجی آن در ۹ قسمت تصویر شد. ابتدا به برخی شهرها که می‌رسیدیم تصور می‌شد

نام جواد قارایی برای بسیاری از مخاطبان فارسی‌زبان، بی‌واسطه تداعی‌گر «ایرانگرد» است؛ مستندساز و گزارشگری که با نگاهی متفاوت و انسانی، سال‌هاست

جغرافیای فرهنگ، آداب و زیبایی‌های پنهان ایران را به تصویر می‌کشد. قارایی این روزها به‌عنوان چهره‌ای تلویزیونی و صدای جست‌وجوگر نسل جوان مستندسازی ایران، بیش از پیش در مرکز توجه قرار گرفته است. آنچه او را از بسیاری همتایانش متمایز می‌کند، نه صرفاً سفرهای پرشمار، که درکی عمیق از زیست‌بوم‌های گوناگون و روایتی صادقانه از مردمان این سرزمین است. درنشستی صمیمانه در دفتر روزنامه جام‌جم، قارایی با روایتی تأمل‌برانگیز از مسیر تحول حرفه‌ای خود گفت؛ از نقطه‌شروع مستندسازی‌اش در تلویزیون تا خلق اثری که اکنون به یکی از ماندگارترین مجموعه‌های مستند ایران بدل شده است.

یک زبان مشترک انسانی

قارایی با نگاهی به ریشه‌های شکل‌گیری ایرانگرد چنین بیان کرد: حقیقتاً ورود من به عرصه مستند تلویزیونی، مدیون همکاری بازنده‌یاد اینانلو بود؛ آنجا بود که فهمیدم مستند چیزی فراتر از تصویر متحرک است. در آن مقطع، با تکیه بر تحصیلات آکادمیکم در سینما، دوره‌های تخصصی فیلمسازی و مهم‌تر از همه، تجربیات زیست‌ام از سال‌ها ایرانگردی میدانی، ایده «مستند ایرانگردی» را طرح کردم. ایده‌ای که در آن، راوی نه یک ناظر بیرونی، که بخشی از روایت است. خوشبختانه همان فصل اول، ایرانگرد بدون هیچ غوغاسالاری توانست با مخاطب خود ارتباطی صمیمانه و البته ناخودآگاه برقرار کند. از فصل اول تا ششم، هربار تلاش کردم فرم را پخته‌تر، پژوهش را عمیق‌تر و نگاه را بی‌پیرایه‌تر کنم.

افزایش بی‌سابقه مخاطبان در فصل‌های میانی تا ششم، نه به خاطر جنجال، که نتیجه وفاداری به یک زبان مشترک انسانی بود؛ زبانی که مرز بین مستندساز و سوزه‌راکم‌رنگ می‌کند. این مستندساز، مجموعه‌ای به‌نام «خوراک ایرانی» را هم در رویکات تهیه و تولید کرده. او درباره رسیدن به این نقطه از مسیر حرفه‌ای خود گفت: ماجرا از یک تجربه ساده آشپزی شروع شد. برای نخستین بار غذایی را در یکی از قسمت‌های ایرانگرد درست کردم و آن قسمت با بازخورد‌های بسیار خوب مردم مواجه شد؛ همه از جذابیت آن غذا گفتند و این واکنش‌ها من را به سمت تولید خوراک ایرانی برد. البته این باعث نشده که بخوام ایرانگرد را هم به سمت سوزه‌های تخصصی مثل زبان، لباس، عروسک، کشاورزی و ... ببرم. در ایرانگرد معتقدیم در هر نقطه‌ای از روایت که هستیم در کنار معرفی منطقه، آلمان‌ها و زیست‌بوم، خوراک‌های محلی هر منطقه را که مختص همان جاست و بسیاری از مردم ایران اصنامی شناسند نیز معرفی کنیم، چراکه با آوردن مجموعه‌ای از اطلاعات می‌توان



مجموعه تلویزیونی «پرستاران» هر روز ساعت ۱۷:۳۰ از شبکه سلامت به نمایش درمی‌آید. فاطمه گودرزی و عاطفه رضوی در نقش سوپروایزر و لیندا اکبانی، الناز حبیبی و فریبا نادری در نقش پرستار، پنج بازیگر اصلی سریال هستند.

این سریال تلخ و شیرینی‌های حرفه پرستاری و دیگر فعالان کادر درمانی را نمایش می‌دهد. این مجموعه تلویزیونی، زندگی چند پرستار را نمایش می‌دهد که در یک اورژانس فعالیت می‌کنند و البته فقط به زندگی حرفه‌ای آنها نمی‌پردازد بلکه داستان‌هایی از زندگی شخصی این پرستاران و تعاملات‌شان